

# درباره‌ی بحران اوکراین

فعالان گرایش مارکسیستی در روسیه،  
اوکراین، دونباس



پس از تحولات مهم اخیر در بحران اوکراین، با به رسمیت شناختن جمهوری‌های جداشده در شرق اوکراین توسط ولادیمیر پوتین و در پی آن اعزام نیروهای نظامی روسیه، بیانیه‌ی زیر در مخالفت با این کشمکش بین‌امپریالیستی از سوی شماری از فعالان گرایش مارکسیستی در روسیه، اوکراین و دونباس صادر شده است که برای اطلاع خوانندگان نقد اقتصاد سیاسی ترجمه‌ی فارسی متن کامل آن در ادامه ارائه می‌شود.

پانزدهم فوریه، دوما‌ی دولتی روسیه به طرح پیشنهادی برای به رسمیت شناختن دیپلماتیک فوری جمهوری خلق دونتسک (DPR) و جمهوری خلق لوهانسک (LPR) رأی مثبت داد. اکثریت شورای امنیت فدراسیون روسیه در ۲۱ فوریه به نفع این به رسمیت شناختن صحبت کردند. رئیس‌جمهور هم از این کار پیروی کرد. سرانجام، شب ۲۱-۲۲ فوریه، مداخله‌ی نظامی مستقیم نیروهای روسیه در این مناطق آغاز شد.

مبتکران این رویه به این واقعیت متوسل می‌شوند که به رسمیت شناختن دیپلماتیک این جمهوری‌ها پاسخی به تهدید نظامی از جانب اوکراین و اردوگاه ناتو است و این که کشورهای ناتو اختلافات فراوانی برسر رژیم پوتین و کشاکش‌های جاری دارند. این شیوه‌ی استدلال جوهر ریاکارانه‌ی رفتار نخبگان سیاسی روسیه را آشکار می‌کند، که تاکنون سرسختانه تأکید کرده‌اند که «در درگیری‌های درونی اوکراین شرکت نمی‌کنند». تاکنون برای تمامی ناظران آشکار بود که روسیه در منطقه‌ی درگیری در شرق اوکراین دخالت دارد. اکنون این مداخله به یک تهاجم آشکار تبدیل شده است. این اظهارات رهبران کشورهای ناتو و خادمان رسانه ای آنها که گویا به «حقوق بشر»، «وحدت ارضی» و «آزادی اوکراین از مداخله» اهمیت می‌دهند، نیز به همان اندازه‌ی ادعاهای روسیه ریاکارانه است.

ریاکاری ویژگی مشترک همه‌ی طرف‌های اصلی این درگیری است. دولت‌های روسیه، ایالات متحده، کشورهای اتحادیه‌ی اروپا و اوکراین، همگی اقدامات خود را به

انحای ممکن با شعار دادن درباره‌ی منافع مردم و حقوق آنها توجیه می‌کنند. در عمل، برای همه‌ی آنها این مردم چیزی غیر از نیروی کار ارزان، و سرزمین دونباس چیزی غیر از هدفی برای غارت و ایجاد بازارهای جدید نیست. این عبارت پردازی‌های مشعشع همه‌ی دولت‌های بورژوازی تنها پوششی برای سیاست کلی‌مسئله‌ای است که همه جا علیه منافع اکثریت طبقه‌ی کارگر و حقوق آن‌ها دنبال می‌کنند.

جنگی تبلیغاتی به دنبال به دام انداختن چپ‌ها در طرف‌های مختلف در انتخاب نادرست بین نیروهای امپریالیستی مختلف در مقیاس بین‌المللی یا منطقه‌ای بین دسته‌های مختلف سرمایه‌داران، بین مواضع مختلف قومی - شوونیستی است. ما به‌عنوان طرفداران انترناسیونالیسم تأکید می‌کنیم که نمی‌گذاریم فریب سرمایه و سخنگویان‌شان را بخوریم و خود را به خدمتگزاران بی‌جیره و مواجب آنها تبدیل کنیم، فارغ از این‌که در مسکو باشند، یا در بروکسل و واشنگتن و یا در کیف. ما فقط از جانب یک مصلحت صحبت می‌کنیم - مصالح مشترک طبقه‌ی کارگر همه‌ی کشورها.

با این همه، استراتژی و وظایف چپ‌گرایان در کشورهای مختلف در مقاطع خاص متفاوت است. کارگران و چپ‌گرایان محلی نباید از موضع «ژئوپلیتیک» پیش بروند، نه از بحث برسر این‌که چه کسی چه چیزی را اول شروع کرد. وظیفه‌ی ما توقف جنگ احتمالی و پشتیبانی از شکل‌گیری جنبش ضد جنگ طبقه‌ی کارگر در روسیه، اوکراین و این جمهوری‌ها است. تنها راه انجام این کار این است که بر این اساس عمل کنیم که «دشمن اصلی در کشور خودمان است». هر طرف دشمن متفاوتی دارد. نباید بگذاریم که با مقصر دانست «متجاوز خارجی» سردرگم شویم و به‌هیچ‌وجه نمی‌توانیم خود را با دولت‌هایمان همسو کنیم.

## خود مختاری دونباس

قبل از بحث درباره‌ی توافق صلح آتی، لازم است به نکته‌ی اصلی اشاره کنیم: مردم دونباس حق دارند سرنوشت خود را تعیین کنند. و این خودمختاری باید بر اساس انتخاب آزاد و دموکراتیک باشد. هرگونه اشاره به این‌که سرنوشت دونباس را باید

«همه‌ی اوکراینی‌ها»، دولت اوکراین، یا حتی فراتر از آن، ایالات متحده و روسیه تعیین کند، به هر شکل که ارائه شود، خیانت به اصل دموکراتیک حق تعیین سرنوشت است. کسانی که حق تعیین سرنوشت دونباس را انکار می‌کنند، می‌گویند که این «ملت نیست». آنان برحسب تمایلات ناسیونالیستی، این مردم را متعلق به ملت «اوکراین» یا «روس» می‌دانند. آنها تا آن جا پیش می‌روند که اصولاً توانایی ساکنان دونباس را برای انتخاب مستقل منکر می‌شوند. هیچ کدام از اینها ارزش تأمل ندارد. در واقع این ناشی از شووینیسمی شرم‌آور است که حقوق دموکراتیک چهار میلیون نفر را منکر می‌شود. با این همه، قبل از هر چیز، حمایت از حق تعیین سرنوشت به معنای حمایت خودکار از هر گونه جدایی‌طلبی نیست. ما بدون قید و شرط حق تعیین سرنوشت جمهوری‌های خلق دونباس و لوهانسک را به رسمیت می‌شناسیم و تصمیم دموکراتیک مردم آنها، هر چه که باشد، به رسمیت می‌شناسیم. اما علاوه بر آن می‌توانیم در مورد مترقی‌ترین راه‌های اعمال خودمختاری از نظرگاه منافع عمومی طبقه‌ی کارگر و مبارزه برای سوسیالیسم صحبت کنیم. ما معتقدیم که انتخاب، در چارچوب تعیین سرنوشت، باید از چشم‌انداز همکاری و رفاقت آینده بین کارگران کیف، دونتسک و مسکو، پیش برود؛ اتحاد بین یک معدنچی و یک برنامه‌نویس، یک پزشک و یک معلم. بین همه‌ی کسانی که در جامعه ارزش‌آفرینی می‌کنند. به همین دلیل است که انتخاب باید آزادانه و آگاهانه باشد.

ثانیاً، ما رأی‌گیری به اتکای اسلحه‌ای که انگلستان امپریالیست‌ها و عوامل آن‌ها روی ماشه‌هایش است را به عنوان خودمختاری به رسمیت نمی‌شناسیم. انتخاب واقعی دموکراتیک تنها در شرایط دموکراسی سیاسی و آزادی مخالفان ممکن است. اما در حال حاضر، مقامات جمهوری‌ها به کارگزاران فاسد تحت کنترل روسیه تنزل یافته‌اند و مخالفان تحت تعقیب قرار می‌گیرند. تعیین سرنوشت این دو جمهوری موضوع جنبش دموکراتیک و کارگری آینده است که در تصمیم‌گیری در مورد سرنوشت دونباس، برخلاف مقامات موجود در جمهوری‌ها به‌ناگزیر عمل خواهد کرد.

## مواضع و اهداف دولت‌های بورژوایی

جنگ صدمات بسیار به اوکراین وارد می‌کند و به نظر می‌رسد که دولت آن باید بیشترین علاقه را به راه‌حل مسالمت‌آمیز داشته باشد. اما نیروهای سیاسی که پس از «میدان» به قدرت رسیدند یکی از موانع اصلی در برابر راه‌حل مسالمت‌آمیز هستند. نخست آن‌که، خود رهبران اوکراین با ناسیونالیست‌های قومی بسیار خوباند و به آن‌ها پروبال می‌دهند، به‌واقع سازمان‌های سیاسی افراطی راست را قانونی می‌کنند و آنها را زیر بال مقامات می‌آورد. بعد از رژیم پوروشنکو، و برخلاف وعده‌های مبارزات انتخاباتی‌اش، دولت زلنسکی از لفاظی‌ها و سیاست‌های ملی‌گرایانه برای مخالفت با آزادی زبان برای روسی‌زبانان بهره می‌برد و کماکان از همدستان نازی‌ها تجلیل می‌کند. چنین سیاستی هرگونه اجماع مسالمت‌آمیز با مردم دونباس و لوهانسک و را کنار می‌گذارد و مانع از ادغام مجدد داوطلبانه‌ی آنها می‌شود.

دوم آن‌که، طی هشت سال، جنگ بی‌پایان منبعی برای غنی کردن الیگارش‌ها و دزدسالاران فاسد اوکراینی بوده است. بنابراین، دسته‌ی ارتجاعی حاکم در اوکراین، بر خلاف منافع مردم اوکراین، نه از راه‌حل صلح واقعاً دموکراتیک که از یک جنگ خفیف سود می‌برند

امپریالیسم ایالات متحده حتی علاقه‌ی کم‌تری به حل و فصل مسالمت‌آمیز مناقشه دارد و در مقابل از آن برای اعمال فشار بر روسیه استفاده می‌کند. برای انجام این کار، طی هشت سال گذشته، از به‌اصطلاح «حزب جنگ»، متشکل از ارتجاعی‌ترین و نظامی‌ترین نیروهای سیاست اوکراین، از جمله نئونازی‌ها، حمایت کرده است.

موضع دولت روسیه بسیار ریاکارانه است. علی‌رغم اظهارات رسمی مبنی بر عدم مداخله در امور داخلی اوکراین و جمهوری خلق دونباس و جمهوری خلق لوهانسک، در واقع امپریالیسم روسیه بر این جمهوری‌ها تسلط کامل دارد. پس از شناسایی این دو جمهوری، دیگر نیازی به صحبت از عدم‌مداخله نیست.

روسیه از جمهوری‌های دونباس برای اعمال فشار بر دولت اوکراین و ابزار چانه‌زنی در بازی‌های سیاسی با ایالات متحده و اتحادیه‌ی اروپا استفاده می‌کند. امپریالیسم روسیه به رژیم‌های مطیع و سیاستمداران قابل کنترل در این جمهوری‌ها نیاز دارد. در

صورت ادغام مجدد آن‌ها با اوکراین، اینها ابزار روسیه برای تأثیرگذاری بر سیاست اوکراین خواهند بود. علاوه بر این، سرمایه‌داری روسی در حالی که وانمود می‌کند از محافظت از مردم در برابر «خونناهی فاشیستی» صحبت می‌کند، از ساکنان دونباس به‌عنوان نیروی کار نیمه‌محروم و فوق‌العاده ارزان، از جمله در معادن زغال‌سنگ کوزباس در داخل فدراسیون روسیه، استفاده می‌کند. بزرگ‌ترین مراکز سرمایه‌داری اتحادیه‌ی اروپا به همین ترتیب بخش اصلی نیروی کار اوکراین را استثمار می‌کنند.

علاوه بر این، دولت روسیه از این درگیری برای کاشت ناسیونالیسم سمی در جامعه‌ی روسیه، ترساندن مردم با تهدیدهای تجاوز خارجی، تجاوز ناتو به مرزهای روسیه و غیره استفاده می‌کند. هدف این است که مردم روسیه را از رویارویی طبقاتی، نابرابری و بی‌عدالتی در کشور خود دور و خشم و هراس مردم را به سمت «دشمن خارجی» هدایت کند.

ادعای مقامات روسیه مبنی بر اینکه تنها اوکراین در این مناقشه متجاوز است، قابل نقد است. رژیم روسیه نه تنها به‌طور مداوم تنش را حفظ کرده بلکه بارها از دروغ و اقدامات تحریک‌آمیز بهره برده است. این امر به‌ویژه در خلال تنش کنونی مشهود بود، که با کارزاری از اطلاع‌رسانی نادرست رژیم روسیه برای ایجاد توجیهی مناسب برای اقدامات خود پی‌ریزی شد. به عنوان مثال، «شواهد ویدیویی» از پیش ضبط شده از گلوله‌باران جمهوری‌ها و درخواست‌های حمایت سران این دو جمهوری وجود داشت که چند روز قبل از شروع تخلیه‌ی جمعیت غیرنظامی منتشر شد. همه‌ی اینها پوچ بودن ادعاها درباره‌ی عدم تمایل کرملین به تشدید درگیری فعلی و همچنین تلاش برخی از چپ‌گرایان روس برای تصویر کردن آن به‌عنوان «شرّ کم‌تر» را آشکار می‌کند. بنابراین، یک راه‌حل دموکراتیک مسالمت‌آمیز به‌نفع سرمایه‌داری روسیه نیست، که دست‌کم از تنش دائمی در دونباس سود می‌برد. و از همین رو سازمان‌های کارگری چپ که پشتیبان موضعی اساساً ضد جنگ در روسیه‌اند، موضع مترقی دارند و توسعه‌ی آگاهی طبقاتی و خودسازمان دهی طبقه کارگر تنها راه‌حل این مسأله است.

سرانجام آن که دولت‌های دونباس و لوهانسک در حال حاضر با گسست از مردم، کارگزاران روسیه و الیگارش‌های محلی هستند. جنگ بی پایان سرچشمه موقعیت ویژه‌ی

آنهاست و بنابراین آن‌ها به یک راه‌حل واقعاً دموکراتیک نیز علاقه‌ای ندارند. روسیه نه تنها از دولت‌های این دو جمهوری حمایت می‌کند، بلکه آن‌ها را در اختیار دارد. بدون این حمایت، دولت‌های فعلی در جمهوری‌ها دوام نمی‌آوردند. با حمایت امپریالیسم روسیه، مخالفان تحت تعقیب قرار می‌گیرند، تمام ابتکارات مستقل کارگری بی‌رحمانه سرکوب می‌شوند و حتی فرماندهان میدانی که حدی از استقلال نشان داده‌اند با مشارکت سرویس‌های ویژه‌ی روسیه ترور شده‌اند.

در مجموع، هشت سال بعد، نه دولت اوکراین، نه مقامات روسیه، نه ایالات متحده، و نه حتی دولت‌های جمهوری‌های دونباس و لوهانسک، هیچ کدام به حل‌وفصل مسالمت‌آمیز واقعاً دموکراتیک این درگیری علاقه‌ای ندارند.

## ادغام دوباره یا استقلال؟

اگر از منظر منافع آینده‌ی سوسیالیستی بین‌المللی بشریت و رشد نیروهای جنبش کارگری حرکت کنین، قاعدتاً گزینه‌ی ارجح برای حل یک منازعه‌ی ملی، گزینه‌ی خواهد بود که به حل تضادهای ملی، توقف شکاف‌های فرقه‌ای، بازگشایی محل‌های کار بینجامد، و باعث ایجاد درگیری‌های ملی جدید طولانی نخواهد شد.

اگر تنها از این منظر به مناقشه در دونباس بپردازیم، آن‌گاه ادغام مجدد دموکراتیک مسالمت‌آمیز این جمهوری‌ها در اوکراین، با حفظ آزادی‌های زبانی و دیگر آزادی‌ها و تضمین درجه‌ای از خودمختاری، یکی از گزینه‌های حل و فصل خواهد بود که مردم مردم لوهانسک و دونباس خواهان آن هستند.

ما از ادغام مجدد دموکراتیک مسالمت‌آمیز صحبت می‌کنیم، و نه از الحاق اجباری. هر گونه ادغام مجدد اجباری صرفاً شکاف‌های ملی را عمیق‌تر می‌سازد و جراحات عمیقی بر جنبش کارگری وارد می‌کند. و در اوکراین امروز تا زمانی که دولت فعلی و «حزب جنگ‌طلب» در قدرت هستند، ادغام مجدد دموکراتیک غیرممکن است.

یک بدیل برای ادغام مجدد، استقلال واقعی دونباس و لوهانسک است. با این حال، بدون تغییر رژیم در روسیه، استقلال این جمهوری‌ها یک داستان خیالی خواهد بود، زیرا در واقع این مناطق ویران شده از جنگ، ضمایم و منبع نیروی کار ارزان برای

روسیه باقی خواهند ماند. علاوه بر این، اگر اوکراین متخاصم باقی بماند، آن‌گاه این جمهوری‌ها همچنان به حمایت نظامی روسیه وابسته خواهند بود.

در حال حاضر، نه‌تنها روسیه استقلال لوهانسک و دونباس را به رسمیت شناخته بلکه با گسیل نیروهای نظامی نیز آن را تقویت کرده است. اما تحت این شرایط، شناسایی رسمی این جمهوری‌ها توسط روسیه تنها به معنای وجود رسمی‌تر رژیم‌های دونباس و لوهانسک به عنوان کارگزاران روسیه است. این با استقلال واقعی و حتی کم‌تر از آن با خودمختاری این دو جمهوری ارتباطی ندارد.

بنابراین، استقلال واقعی جمهوری خلق دونباس و جمهوری خلق لوهانسک تنها در نتیجه‌ی انتخاب دموکراتیک مردمان آنها، با حمایت جنبش دموکراتیک کارگری و ضد جنگ در اوکراین و روسیه امکان‌پذیر است.

صرف‌نظر از ارزیابی گزینه‌های احتمالی برای حل آتی بحران، «گرایش مارکسیستی»، قبل از هر چیز اساساً از حق تعیین سرنوشت حمایت می‌کند. مردم دونباس، در راستای اعمال حق تعیین سرنوشت خود از طریق فرایندی صلح‌آمیز و دموکراتیک تصمیم‌نهایی را در مورد آینده‌ی آن بگیرند. ادغام مجدد اجباری نمی‌تواند مبنای رفاقت و همکاری باشد.

همچنین باید به بنیادی‌ترین حقیقت اشاره کرد. این که در درازمدت، هیچ راه‌حل کاملی برای مسأله‌ی منازعات زبانی، قومی و اجتماعی خارج از حرکت به سوی سوسیالیسم وجود ندارد. احیای سرمایه‌داری و فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی شرایطی را ایجاد کرد که در آن دسته‌های مختلف بورژوازی، در شهر دولت‌های پسا شوروی، طبقه‌ی کارگر گروه‌های مختلف قومی و زبانی را به‌طور نظام‌مند در برابر یکدیگر قرار می‌دهند. همه‌ی این‌ها برای منحرف کردن کارگران در طرف‌های مخالف مرزهای ملی و خطوط مرزبندی نظامی از این واقعیت است که آنها یک دشمن مشترک دارند: سرمایه.

دعوای قومی-زبانی و دشمنی متقابل بین کارگران که سرمایه‌داران تحمیل می‌کنند، تنها در خدمت شکاف انداختن میان طبقه‌ی کارگر است. در واقع، شرایطی که کارگران اوکراین، روسیه، جمهوری خلق دونباس و لوهانسک در آن قرار دارند به



این معنی است که آنها با یکدیگر اشتراکات بسیار بیشتری دارند تا با حاکمان و رؤسای‌شان.

این واقعیت تنها به این معنی است که یک بدیل وجود دارد. این وظیفه‌ی چپ‌گرایان است که در گفتار و کردار برای یک جنبش مستقل متحد کارگران کشورهای مختلف مبارزه کنند، که قادر به پیگرد مبارزه برای خروج واقعی از بن‌بست خونینی است که در آن قرار گرفته‌ایم.

برای یک فدراسیون آزاد سوسیالیستی از دولت‌های کارگری، نه تنها در اتحاد جماهیر شوروی سابق، بلکه در کل جهان! این بدان معناست که ما نباید صرفاً منتظر باشیم تا اتفاقی بیفتد یا رویدادها به نتیجه‌ی طبیعی خود برسند. برعکس، لازم است همه‌ی چپ‌گرایان واقعی در روسیه، اوکراین و دونباس با یکدیگر همکاری کنند، تا نیرویی خلق کنند که قادر باشد توان بالقوه‌ی طبقه‌ی کارگر سازمان‌یافته را در سراسر سپهر پسا شوروی را رها و یک حزب چپ انقلابی بسازد.

## جنبش دموکراتیک متحد کارگران تنها راه نجات واقعی است

شرط اصلی غلبه بر وضعیت غم‌انگیز کنونی در دونباس، ایجاد یک جنبش متحد و دموکراتیک کارگران از همه‌ی طرف‌ها، فارغ از فشارهای تمامی بلوک‌های امپریالیستی است. این کاری بسیار دشوار است، اما همچنین تنها کار واقعاً واقع‌بینانه برای هر کسی که می‌خواهد به بربریت جنگ پایان دهد، که شرایط زندگی طبقه‌ی کارگر را در هر دو طرف خطوط نظامی ویران می‌کند، تنها کار حقیقتاً واقع‌بینانه است. همچنین درک این نکته ضروری است که بدون یک جنبش کارگری توانمند و مستقل، مبتنی بر یک برنامه‌ی سیاسی سوسیالیستی انترناسیونالیستی، «آزادی» برای کارگران هر دو طرف واقعی نخواهد بود.

شکل‌گیری یک جنبش دموکراتیک فراگیر، و یک جنبش کارگری توانمند در جمهوری‌ها، پیش‌شرط‌های برای امکان تعیین سرنوشت این جمهوری‌ها و همچنین کسب آزادی واقعی برای کارگران اوکراین و روسیه است. دسته‌های دزدسالار اقتدارگرا، دولت‌های جمهوری‌ها، فقط منافع خود را بیان می‌کنند. اگر این جنبش دموکراتیک

آینده تصمیم بگیرد خود را از اوکراین جدا کند، چنین تصمیمی باید گرفته و به آن احترام گذاشته شود. مسأله‌ی کلیدی این است که کارگران باید بتوانند آن را بدون فشار خارجی از سوی نیروهای طبقاتی بیگانه انجام دهند.

وظیفه‌ی چپ در اوکراین، روسیه، لوهانسک و دونباس این است که به طور جمعی برای آزادی کارگران برای تعیین آینده‌ی خود تلاش کنند، که برحسب اراده‌ی سیاسی طبقه‌ی کارگر می‌تواند هم به شکل استقلال جمهوری و هم به شکل ادغام مجدد مسالمت‌آمیز دونباس و لوهانسک به عنوان بخشی از اوکراین، با احترام به آزادی‌های زبانی و دیگر آزادی‌ها، باشد. جنبش برای تحقق این امر، به‌ناگزیر باید جنبشی واحد در اوکراین و جمهوری‌ها باشد. شرط اساسی برای تشکیل آن، آتش‌بس، غیرنظامی کردن و خروج متقابل نیروهای روسیه و اوکراین از خطوط منازعه است. ما باید بازی بورژوازی حکومت‌های مختلف برای سرزنش یکدیگر و اتهام‌زنی متقابل را که فقط در پی سردرگم ساختن طبقه‌ی کارگر است، رد کنیم.

دستیابی واقعی به استقلال و آزادی تعیین سرنوشت در قلمروهای لوهانسک و دونباس فعلی تنها از طریق به دست گرفتن قدرت توسط طبقه‌ی کارگر، به پشتوانه‌ی «نیروی سلاح»، علیه دشمن طبقاتی متقابل آنها امکان‌پذیر است. سیاست فعلی مقامات جمهوری‌های منزوی و در نتیجه روسیه علیه این اصل است. هم‌شناسایی رسمی و هم‌مداخله‌ی نظامی روسیه با این هدف مخالف است.

تنها راه نجات واقعی، مبارزه‌ی مستقل طبقه‌ی کارگر سازمان‌یافته برای سوسیالیسم است!

**موضع ما روشن است:**

**علیه مداخله‌ی نظامی روسیه!**

**علیه جنگ و کشتادن طبقه‌ی کارگر اوکراین و روسیه به کشتار متقابل!**

**برای آزادی واقعی تعیین سرنوشت کارگران!**

**برای یک جنبش دموکراتیک توانمند و مستقل به رهبری طبقه‌ی کارگر!**

**برای فدراسیونی سوسیالیستی از کارگران همه‌ی کشورها!**



پیوند با متن انگلیسی:

[Statement on Putin's recognition of the DPR and LPR](#)